

### وحید رأفتی

در عصر قاجاریه بسیاری از رهبران مذهبی، اجتماعی و سیاسی ایران با توجه به رکود و عقب ماندگی حاکم بر جامعه و نیز با تأثیرپذیری از شرایط و اوضاعی که در ایران و جهان آن روز در جریان بود، درباره لزوم به وجود آوردن اصلاحات و تغییرات در جامعه ایرانی اظهار نظر نمودند و به اقدامات و تهیه و تحریر رسالات در این زمینه پرداختند. منظور آنان از بذل این مساعی آن بود که لزوم تجدّد طلبی را گوشزد خاصّ و عامّ نمایند و ضرورت ایجاد اصلاحات در اوضاع موجود را خاطر نشان سازند. (۱)

هر یک از این اصلاح طلبان و تجدّد خواهان با توجه به سوابق فکری و عقیدتی خود انگشت بر مشکلی گذاشت، آن را سبب عقب ماندگی و رکود جامعه ایرانی شمرد و راه حلی برای رفع آن مشکل پیشنهاد نمود. آنچه در آثار و افکار این اصلاح طلبان آمده، زمینه‌ای وسیع از انواع و اقسام نظریات اصلاحی را شامل گردیده است: بعضی لازمه تجدّد را توجه به علم و صنعت و لزوم ترویج آن دیدند، بعضی دیگر برگشت به دوران گذشته اسلام را چاره مؤثر دانستند و مبارزه با بدعت‌ها و نوآوری‌ها را رمز اصلاح امور تصوّر نمودند. در این میان نفوسی نیز به پا خاستند و هم عملاً دست به اصلاحات زدند و هم آرا و نظریات خود را ابراز نمودند. (۲)

عبّاس میرزا نایب السلطنه (فوت ۱۲۴۹ ه.ق. / ۱۸۳۳ م.) فرزند فتح علی شاه قاجار از مشاوران نظامی خارجی برای به وجود آوردن ارتشی مدرن دعوت نمود و لزوم اعزام دانشجویان ایرانی به خارج را برای کسب علوم جدید خاطر نشان ساخت. قائم مقام فراهانی (فوت ۱۲۵۱ ه.ق. / ۱۸۳۵ م.) اگر چه در زمره اصلاح طلبان محسوب نمی‌گردد اما تغییر در امور مالیّه مملکتی و بهبودی وضع امور نظامی را مطرح نمود. میرزا تقی خان امیرکبیر (فوت ۱۲۶۸ ه.ق. / ۱۸۵۲ م.) در برنامه اصلاحات مفصل خود قضایای تعدیل بودجه، لزوم انتشار روزنامه، مسائل وابسته به بهداشت عمومی، تأسیس دارالفنون و استخدام معلّمان اروپایی را وجهه همّت قرار داده، در همه این زمینه‌ها به اقدامات مؤثری پرداخت. میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی مشهور به مشیرالدوله (فوت ۱۲۹۹ ه.ق. / ۱۸۸۲ م.) لزوم استفاده از فرهنگ غرب و برخورداری از پیشرفت‌های آن را

مطرح نمود و به تأسیس بانک، راه آهن، پست و تلگراف پرداخت و عدم مداخله علما  
عذر امور سیاسی را خواستار شد. میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان مشهور به اتابک  
اعظم (فوت ۱۳۲۵ه.ق./۱۹۰۷ م.) اصلاحات فرهنگی، نظامی، اداری و قضایی را  
سرلوحه اقدامات خود نمود.

سید جمال الدین اسدآبادی مشهور به افغانی (فوت ۱۳۱۴ه.ق./۱۸۹۶ م.)  
اصلاحات سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اصول اسلامی را تبلیغ نمود و اتحاد اسلامی،  
مبارزه با استبداد و برگشت به روح و موازین اسلام اولیه را حلال مشکلات دانست. در  
نظر او قبول استعمار خارجیان و پشت کردن به قرآن از علل عقب ماندگی ملل مسلمان  
شمرده شده است.

میرزا فتحعلی آخوندزاده (فوت ۱۲۹۵ه.ق./۱۸۷۸ م.) نیز به دفاع از مبانی فرهنگی  
و دموکراسی غرب پرداخت و لزوم حکومت قانون و محدود شدن قدرت شاه را تأکید  
نمود و مبانی فقه اسلامی را با روح دموکراسی و نظام قانونی مغایر دانست. مشابه همین  
آرا را میرزا ملکم خان (فوت ۱۳۲۶ ه.ق./۱۹۰۸ م.) ملقب به ناظم الملک ترویج داد و به  
وجود آمدن مجلس و آزادی بیان و انتخابات آزاد و لزوم پیروی از تمدن و فرهنگ  
غربی را یادآور گردید و روزنامه قانون را که مطلوب آزادی خواهان بود، طبع و منتشر  
ساخت.

ذکر نام، نظریات و اقدامات همه کسانی که در جریان اصلاح طلبی و تجدّد خواهی  
به کار و اندیشه پرداخته‌اند، در این مقام مقدور نیست و برای مطالعه آرا و افکار آنان  
باید به کتب و مطالعات مفصل مراجعه نمود. (۳) آنچه در زیربنای همه این مساعی  
فکری و عملی ملاحظه می‌شود، آن است که این آرا و افکار و اقدامات هیچ یک آن  
طور که مطلوب این نفوس بود، در بین عامه مردم مقبولیت و تمکن تام نیافت و شرکت  
فعال و مؤثر خلق را به دنبال نیاورد. مشخصه دیگر جمیع این مساعی آن بود که همه  
آنها بدون استثناء در فضای اسلامی و با وابستگی شدید به آن همراه بود و خروج از  
محدوده مبانی اسلامی را پیشنهاد نمی‌نمود. به بیان دیگر توقع غالب این متفکرین و  
مصلحین آن بود که همه اصلاحات و تحولات با تقید به اصول شرع اسلام و در  
محدوده احکام و قوانین قرآنی به مرحله اجرا و عمل درآید. در عین حال بسیاری از  
آرای اصلاح طلبان و پیشنهاداتی که برای ترقی و تازه سازی نظام کهن مطرح ساخته‌اند،  
ورود عناصری از فرهنگ و تمدن غربی و مسیحی را به جهان اسلام، شامل می‌شود که  
ابداً مقبول علمای قشری نبوده و مبارزه با این عناصر و اعلان کفر و الحاد صاحبان این

عقاید و جهت اقدام روحانیون قرار گرفته است، چه پذیرش معیارها و مظاهر تمدن غربی به منزله تأثیر و نفوذ استعمار خارجی در فرهنگ اسلامی تلقی گشته و مبارزه با این استعمار و حفظ حریم تقدس اسلام از فرایض اهل ایمان محسوب شده است.

در ابتدای نهضت تحوّل خواهی و تجدّدطلبی که در سال‌های نیمه دوم قرن نوزدهم در جریان بود، ندای حضرت باب در سنه ۱۲۶۰ ه.ق. / ۱۸۴۴ م. از شیراز بلند شد که ادعای قائمیت و مهدویت فرمود و با کتب و آثاری که نوشت، فرا رسیدن روزی جدید و وضع و تدوین احکامی تازه را اعلان فرمود. ندای حضرت باب دعوت جمیع خلق به ایمان و اعتقاد به یوم جدید بود. در این دعوت سه رکن اساسی که بنیاد اصلاحات و تجدّد خواهی نهضت بایه را تشکیل می‌دهد قد برافراشته است:

رکن اول دعوت «جمیع خلق» است. هر اصلاح و تجدّدی تا عام نشود و جمیع خلق را در بر نگیرد، اثرات و نطاق تأثیراتش محدود خواهد بود. رکن دوم دعوت جمیع خلق به «ایمان و اعتقاد» به مبانی آن دعوت است. اصلاح طلبی و تجدّدخواهی نمی‌تواند ریشه بگیرد و استحکام پذیرد مگر آن که به صورت عقیده و ایمان درآید و در قلب خلق نفوذ باطنی نماید. معنی این مطلب تحوّل در عقول و افکار و در رگ و پوست و جان و وجدان عامه مردم است و الا هر اصلاح و تغییری که فقط در سطح افکار و اذهان مردم تأثیر گذارد، زودگذر و سطحی خواهد بود. ایمان و اعتقاد، تمرکز قوا در نقطه واحد را به وجود می‌آورد و وحدت نظری را سبب می‌گردد که محور همه اقدامات و زیربنای همه مساعی دیگر می‌شود. رکن سومی که در دعوت حضرت نقطه اولی اساس قرار گرفت، دعوت عامه خلق به ایمان و اعتقاد به «یوم جدید» و فرا رسیدن قیامت موعود بود. هر حرکت اصلاحی و نهضت تجدّدطلبی که در محدوده معیارها و ملاک‌های گذشته به مرحله اجرا درآید آثار آن محدود و گذرا خواهد بود و قدرت آن را نخواهد داشت که از سطح به عمق قضایا نفوذ و گسترش یابد. به بیان دیگر اعتقادات قدیمی که چیزی جز اوهام و تقلید اجدادی نیست، باید ترک شود. حضرت باب و پیروان نهضت بایه با شهامت، شجاعت و رشادتی محیرالعقول و در حدّ جانبازی و از خودگذشتگی، حلقه‌های ارتباط با گذشته را بریدند و ناظر به یوم جدید و شرایط و مقتضیات آن شدند. بریدن از گذشته ضرورتی برای نفس زدن در فضای امروز و آینده است. مفهوم این بریدن بی حرمتی نسبت به گذشته و یا تخطئه میراث مذهبی و فرهنگی گذشتگان نیست بلکه مفهوم آن درک صحیح شرایط امروز در ظلّ اعتقاد قاطع به ارزش زمانی ملاک‌ها و معیارهای انسانی در گذشته تاریخی آنها است. ملاک معتبر دیروز برای

مردم امروز ارزش، اهمیت و عزت و احترام تاریخی دارد نه عملی.

بایسته قطعاً قرآن را می‌پذیرفتند، ائمه را محترم می‌دانستند، مقدّسات اسلامی را گرامی می‌داشتند اما در عین حال بر این اصل ایمان آورده بودند که یوم جدید و ظهور جدید را شرایط و امکاناتی است که تحقّق آن شرایط و باروری آن امکانات را از نظام و فرهنگی که زمان آن گذشته است، نمی‌توان انتظار داشت. به آنچه گذشته است می‌توان علاقمند بود و آن را محترم و مقدّس دانست و حتی به تجلیل آن پرداخت اما با آن نمی‌توان زندگی نمود.

حضرت باب در مقدمه مهم‌ترین کتاب خود یعنی کتاب بیان فارسی حقیقت این مطلب را چنین آورده‌اند که «... خداوند خلق قرآن را عود فرمود در روز قیامت به ظهور نفس خود در او و بعد خلق فرمود خلق کل شیئی را بعداً کأنّ کل شیئی حينئذ قد خلق...» (۴)

در این بیان معجز شیم الهی پرده از اسرار و رموز بسیار برداشته شده است. مطابق این بیان، قرآن و آنچه از آن به وجود آمده، بازگشت نموده و عود و رجعت آن به سبب ظهور مجدّد الهی بوده و سپس همه چیز (کل شیئی) در اثر ظهور تازه و تجدید شده است.

آنچه در این بیان حایز توجه و اهمیت و فیر است «عود قرآن» است. قرآن کلام الهی است، نسخ نمی‌شود، از احترام نمی‌افتد، بر می‌گردد و حقایق نهضت در خود را که همان علم الهی است ظاهر می‌کند. برگشتن قرآن به ظهور جدید و قیام نفس الله القائمه میسر می‌شود و در نتیجه کل شیئی بدعیّت می‌یابد. مقصود از تازه کردن کل شیئی تجدید مثلاً نظام آموزشی با ابقای فرسودگی نظام قضایی نیست. چه این هر دو نظام نیز اگر تازه شود ولی صنعت و علم را کد بماند باز تجدّد حقیقی صورت نگرفته است. «بدعیّت در کل شیئی» تجدّدخواهی و تجدّدجویی همگان در همه چیز است. اعتقاد بایسته به تجدّدطلبی و اشتیاق آنان به پذیرش تغییرات بنیادی، ریشه‌ای عمیق و استوار در مبانی معتقدات دینی و تفکرات عقلی آنان داشت. اعتقادات دینی و مبانی عقلی تجدّدخواهی بایسته، صریحاً و واضحاً بر قرآن و احادیث اسلامی استوار بود و فهمی که از این دو منبع عظیم معارف اسلامی داشتند یار و یاور آنان در قبول نفس ظهور، قیامت موعود و شرع جدید گشت.

یکی از مهم‌ترین مبانی دینی و اعتقادی آنان که از اساسی‌ترین مشخصات ظهور قائم یا مهدی موعود محسوب می‌گردد، آن است که حضرت صاحب الزّمان یا حجّت با

کتاب جدید و امر جدید ظاهر می‌شود. این مطلب در بسیاری از احادیث اسلامی با تشابه الفاظ و عبارات تکرار شده است. کثرت احادیث وارده در این باره مانع از نقل جمیع آنها در این مقام است اما بر سبیل مثال در کتاب غیبت نعمانی آمده است که:

«... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابِ جَدِيدٍ، وَقَضَاءِ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ، لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا، وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.»

ترجمه فارسی حدیث آن است که:

«امام باقر (ع) فرمود: «آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و قضایی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچکس را نمی‌پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ خرده‌گیری باک ندارد.» (۵)

و در حدیثی دیگر چنین آمده است:

«... إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةِ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءِ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ، وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ، لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.»

ترجمه فارسی حدیث آن که:

«هنگامی که آن حضرت خروج کند با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخن گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچیک (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست بر نمی‌دارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.» (۶)

و در حدیثی دیگر چنین مذکور است:

«... فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابِ جَدِيدٍ، وَ سُلْطَانِ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ، أَمَا أَنَّهُ لَا يُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ.»

ترجمه حدیث فوق به فارسی آن که:

«.. بخدا سوگند گویی به او می‌نگرم که در میان رکن و مقام از مردم به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی (که او گسیل داشته) بدو باز گردانده نشود تا پایان عمر او». (۷)

در احادیث دیگری که در بحار الانوار (۸) آمده است از ظهور مهدی موعود به «حقّ جدید» تعبیر شده و در یکی از زیارت نامه‌هایی که درباره او در دست است اوصاف و نعوت حضرت حجّت چنین موصوف گردیده است:

«.. السّلام علی الحقّ الجدید، و العالم الذی علمه لایبید، السّلام علی محیی المؤمنین و مبیر الکافرین. السّلام علی مهدی الأمم، و جامع الکلم، السّلام علی خلف السلف، و صاحب الشرف السّلام علی حجة المعبود، و کلمة المحمود، السّلام علی معزّ الاولیاء، و منذلّ الاعداء، السّلام علی وارث الانبیاء، و خاتم الاوصیاء، السّلام علی القائم المنتظر، و العدل المشتهر، السّلام علی السیف الشاهر، و القمر الزاهر، و النور الباهر، السّلام علی شمس الظلام، و بدر التمام، السّلام علی ربیع الانام، و نضرة الايام، السّلام علی صاحب الصمصام، و فلاق الهام، السّلام علی صاحب الدین المأثور، و الكتاب مسطور، السّلام علی بقیة الله فی بلاده، و حجّته علی عباده، المنتهی الیه موارث الأنبیاء، و لدیه موجود آثار الاصفیاء، المؤمن علی السرّ، و الولی للامر...» (۹)

آنچه در این احادیث حایز اهمیّت و توجّه دقیق است لفظ «جدید» و تکرار آن به صورت صفتی برای «کتاب»، «امر» و «سنّت» است که با صراحت و قطعیت کامل تجدید در همه نهادهای بشری را در بر می‌گیرد و این همه در اثر فیض ظهور مهدی موعود تحقق می‌پذیرد. به عبارت دیگر ظهور مهدی بر اساس متون مذهبی اسلامی ظهور حقّ جدید و قضای جدید و سلطان جدید است که «ربیع انام» و «نضرة ایام» را به ارمغان می‌آورد. این مفاهیم مؤید به منطوق احادیث دیگری است که بعضی از آنها را ابن ابی زینب در «غیبت نعمانی» آورده است. چنان که روزی عبدالله بن عطاء مکی از امام جعفر صادق درباره رفتار حضرت مهدی سؤال نمود. آن حضرت در پاسخ فرمود: «... یصنعُ كما صنعَ رسولُ الله (ص)، یهدمُ ما کان قبلَهُ كما هدّمَ رسولُ الله (ص) امرُ الجاهلیة و

## یَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.»

مفهوم حدیث به فارسی آن که حضرت مهدی «... چنان می‌کند که رسول خدا (ص) رفتار می‌کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می‌کند- همان گونه که رسول خدا شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می‌کند.» (۱۰)

اگر صحت این احادیث که قرن‌ها در بین اهل تشیع مورد مذاقه و مطالعه قرار گرفته و لااقل از قرن چهارم هجری تاکنون در "غیبت نعمانی" محل توجه اهل عالم بوده مورد قبول قرار گیرد معنی روشن و صریح آن قیام حضرت مهدی برای انهدام تقالید و اوهام و خرافات متداول در جامعه تشیع نخواهد بود؟

جاهلیت چه بود و حضرت رسول با جاهلیت چه کرد؟ جاهلیت نام عصر عرب پیش از اسلام است که علیرغم وجود بسیاری از آداب و اخلاق و مناسک حسنه، شرک و رکود فکری بر فضای فرهنگ آن عصر حکومت می‌نمود. علیرغم پذیرش بعضی از عادات و مناسک جاهلی در اسلام، ملاک‌ها، موازین و معیارهای اخلاقی، دینی، اجتماعی و فرهنگی که در اثر تعالیم قرآنی در بین عرب رسوخ و استحکام یافت درست در مقابل موازین و ملاک‌هایی بود که در عصر جاهلیت در بین عربها معمول و مجری بود. احکامی که قرآن مجید درباره قصاص، قتل، نکاح، حج، قربانی، ارث و طلاق عرضه می‌دارد و مبانی عالی کلامی آن سفر عظیم در توحید ذات باری و منع از پرستش ماه و خورشید و بت‌های عدیده‌ای که اعراب دوره جاهلیت می‌پرستیدند و نیز مبانی اخلاق اسلامی که آیات مهمه متعدده قرآنی به آنها اختصاص یافته و بالاخره روح برادری و الفتی که قرآن کریم در بین قبائل وحشی و متخاصم عرب دمید کلاً از تجدد خواهی و اصلاح طلبی عمیق آن کتاب مستطاب حکایت می‌کند که در عصر خود انقلابی عظیم را در همه شئون جامعه بشری به ارمغان آورد.

حال اگر آن طور که در متن حدیث فوق مذکور است، نحوه رفتار مهدی موعود با جهان اسلام همانند نحوه رفتار حضرت محمد رسول الله با فرهنگ دوران جاهلیت باشد، آیا نباید در ظهور حضرت نقطه اولی در بین شیعیان، نظیر ظهور حضرت رسول در بین اعراب، توقع هدم «ما کان قبله» و به وجود آوردن انقلابی عظیم در همه شئون جامعه بشری را داشت؟ و همان طور که ظهور اسلام و تأسیس تمدن و فرهنگ اسلامی نظامی کاملاً جدید در مقابل نظام جاهلی محسوب می‌گردد، آیا نهضت بایه را نیز نمی‌توان نهضتی جدید در مقابل اسلام محمدی محسوب نمود؟ متن حدیث دیگری مشابه آنچه در فوق نقل شد، مؤید این مطلب است که عبدالله بن عطاء می‌گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ  
رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.»

ترجمه حدیث به فارسی آن که:

«عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر (ع) سؤال کردم و گفتم: هنگامی که قائم (ع) قیام کند به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را (بدعت و پیرایه) پیش از او بوده از اساس ویران خواهد نمود. آنچه‌انکه رسول خدا (ص) عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود.» (۱۱)

سؤالی که در اثر تأمل در این قبیل احادیث به ذهن خطور می‌کند، آن است که آیا در این بیانات نقش و نحوه رفتار و خط مشی مهدی موعود به دقت پیش بینی نشده و آیا دعای حضرت نقطه اولی و آنچه بایسته بر اساس اعتقاد خود به این احادیث برای اجرای آن قیام نمودند، سعی در تحقق و تثبیت عملی منطوق این مواعید نبوده است؟ آنچه نهضت بایسته را در بین همه نهضت‌های تجددطلبی ممتاز و بی نظیر می‌سازد آن است که بایان فقط توقع و انتظار ظهور روز قیامت و رستاخیز موعود را در سر نداشتند بلکه قیام خود را در عمل و رفتار برای وصول به تجددخواهی و نوآوری، همان نفس قیامت شمردند. آنان با رشادت و مظلومیت، شجاعت و ایمان، قاطعیت و در عین حال تسلیم و رضا برای بیداری ابنای روزگار خود به پا خاستند و باعث به وجود آوردن زرفترین و گسترده‌ترین تغییرات بنیادی در همه سطوح و ابعاد فرهنگ و تمدن بشری شدند.

همان طور که اشاره شد، ایمان بایسته به نهضت حضرت ربّ اعلیٰ مبتنی بر دو اصل تدبیر و تعقل بود. از ریشه دینی و اعتقادی نهضت بایسته در احادیث اسلامی در صفحات قبل سخن رفت و حال به اختصار به شرح این مطلب می‌پردازد که بنیان عقلی قیام و تجددخواهی بایسته مبتنی بر عقل و منطقی است که اسّ اساس قرآن مجید را تشکیل می‌دهد. نگاهی به مندرجات این سفر کریم به خوبی نشان دهنده آن است که در شرح و بسط ده‌ها مطلبی که مورد بحث قرآن قرار گرفته خداوند به کرات «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» و «ان کنتم تعقلون» و «آیات لقوم یعقلون» و «لعلکم تتفکرون» و «أفلا تتفکرون» و «آیات لقوم یتفکرون» تصریح و تأکید فرموده و در جمیع این موارد اهل



ایمان به تعقل و تفکر دعوت شده‌اند.

در چنین سفر عظیم و کتاب مبینی به صراحت و وضوح ملاحظه می‌شود که نسبت به قضیه دور، تغییر زمان، پایان یافتن و سپری شدن امور، و فرا رسیدن دوره تباهی و مرگ نظریاتی کاملاً معلوم و مشخص وجود دارد. به عنوان مثال در قرآن در مواضع عدیده، چنین آمده است که «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»، به این معنی که «هر قومی را دوره و اجل معینی است» (۱۲) و یا «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلُهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ»، به این معنی که «اجل هیچ قومی از آنچه در علم حق معین است لحظه‌ای مقدم و مؤخر نخواهد شد.» (۱۳)

آیا این قبیل آیات که به کرات در آن سفر مبین به چشم می‌خورد، اعتقاد به وجود اعصار و ادوار را در حیات اقوام و ملل عالم تصریح و تأیید نمی‌نمایند؟ آیات دیگر قرآنی حاکی از آن است که «لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا»، معنی کلام الهی آن که «خدا هرگز اجل هیچکس را از وقتش که فرا رسد مؤخر نیفکند.» (۱۴)

اصولاً مفهوم «اجل» و «اجل مسمی» که به معانی گذشت و سپری شدن زمان، رسیدن مرگ، پایان یافتن، زمان معین، روزگاری چند و مفاهیم و معانی مشابه دیگری در آیات متعدد قرآنی آمده است، فکر و نظریه تجدید و تجدد، از سر گرفتن و آغاز شدن را در ذهن القا نمی‌نماید؟

مفاهیم روز قیامت و یا رستاخیز که در آیات و سوره متعدده قرآنی مورد شرح و بسط مفصل قرار گرفته، اصولاً با اتمام یک دوره و آغاز دوری جدید سر و کار دارد. در سوره سبا که آیاتی از آن به مسائل قیامت و معاد اختصاص یافته سؤال کافران نقل شده است که «... پس این وعده قیامتی که شما می‌دهید اگر راست می‌گویید کی خواهد بود؟ در جواب آنها بگو وعده‌گاه شما روزی است که البته بیاید و ساعتی تقدیم و تأخیر بر شما نخواهد یافت.» عین آیات قرآن مجید در سوره سبا (۳۴) آیات ۲۹ و ۳۰ چنین است:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قُلْ لَكُمْ مِعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ

لَا تَسْتَقْدِمُونَ.»

از آیات دیگر قرآنی که در همین زمینه به آن استشهاد می‌توان نمود آیه مبارکه صدر سوره نحل (۱۶) است که می‌فرماید «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ.» این آیه را مفسران اسلامی به ظهور قیامت و «آن که آید و خواهد آمدن» تعبیر و تفسیر نموده‌اند. شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر روضة الجنان و روح الجنان در ذیل آیه

مبارکۀ فوق چنین نوشته است که «فرمان خدای آمد، یعنی آن که آید و خواهد آمدن. و اگر چه لفظ ماضی است، مراد استقبال است و لکن برای آن که لامحال خواهد بودن و زود خواهد بودن...» (۱۵)

از آنچه گذشت و شواهدی که از قرآن کریم و احادیث اسلامی نقل شد، جای شک باقی نمی ماند که این دو منبع عظیم اعتقادات و معارف اسلامی، ظهور حضرت حجّت و مهدی موعود را آغاز تجدّد و دوری جدید در فرهنگ بشری محسوب داشته و تحقّق عدل، صلح، امنیّت، حقّ، حقیقت و سایر کمالات و غایات مطلوب عالم بشری را معلق به ظهور این موعود آسمانی دانسته است.

مسئله ای که بعد از مطالعه مطالب فوق ممکن است ذهن خوانندگان گرامی را به خود مشغول دارد، آن است که علی رغم روشنی مطالب و صراحت آیات و احادیث اسلامی درباره ظهور مهدی موعود با کتاب و امر جدید، چرا عامۀ اهل تشیّع از معانی این آیات و احادیث غافل مانده اند و چرا چاره مشکلات خود را در قضایای تجدّدطلبی در آثار و تعالیم حضرت ربّ اعلی نمی جویند؟

پاسخ به این سؤال گسترده البته به سادگی و سهولت ممکن نیست اما صریح ترین و قاطع ترین جوابی که به این سؤال می توان داد، آن است که یکی از علل اصلی و اساسی مهجور ماندن این حقایق در بین عامۀ خلق نقش جاه طلبانه و خودخواهانه بسیاری از علمای مذهبی بوده است که نه تنها مردم را به درک این امور تشویق و هدایت ننموده اند، بلکه برای حفظ مبانی قدرت و سلطۀ شیطانی خود اذهان مردم را به خرافات و اوهام و تصوّراتی واهی درباره مهدی موعود انباشته اند که مطلقاً اساسی در معارف قرآنیّه و احادیث متقن اسلامیّه ندارد.

نظر به نقش و رفتار غرض آلود و مصیبت بار این قبیل علما است که احادیث اسلامی، شرورترین فقها را فقهای زمان ظهور مهدی موعود دانسته و آنان را سبب فتنه و فساد شمرده و اکثر علما را از دشمنان او محسوب داشته است. از جمله مجلسی در "بحارالانوار" حدیثی آورده است که جمال قدم نیز فقره ای از آن را در کتاب "ایقان" شریف (۱۶) نقل فرموده اند. متن این حدیث چنین است که «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَيَّ أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَسْمُهُ، يُسْمُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسْأَجِدُهُمْ عَامِرَةٌ، وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَآلِيهِمْ تَعُودُ.» (۱۷)

مضمون فارسی این حدیث آن که برای امت من زمانی فرا خواهد رسید که از

قرآن جز رسمی باقی نمی ماند و از اسلام اسمی بیش نخواهد بود. اَمّت من مسلمان نامیده می شوند ولی از حقیقت آن بدورند. مساجد مسلمین در چنین زمانی بسیار آباد خواهد بود، ولکن از هدایت تهی است. فقهای آن زمان بدترین فقها در زیر آسمان خواهند بود. از آنان فتنه و فساد ظاهر می شود اما عاقبت آن فتن و مفسد به خود آنان برخواهد گشت.

و در احادیث دیگری که جمال قدم فقراتی از آنها را در کتاب ایقان (۱۸) نقل فرموده اند به کرات این مسئله را ائمه اطهار اظهار نموده اند که اکثر دشمنان حضرت مهدی از علما خواهند بود.

از طرف دیگر باید در این قضیه نیز تأمل نمود که عامه خلق به آسانی راضی به ترک عادات و سنن قدیمی خود نیستند و قبول نظامی تازه را که ناگزیر متضمن قبول مخاطرات احتمالی وابسته به هر تغییر و تحوّل است به سهولت نمی پذیرند. نظر به نحوه عکس العمل خلق است که در احادیث اسلامی آمده است که «اِذَا ظَهَرَتْ رَأْيَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَأَهْلُ الْغَرْبِ» (۱۹) و «أَنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدُّ مِنَّا اسْتِقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ...» (۲۰)

مضمون این احادیث آن که چون حق ظاهر شود اهل شرق و غرب به لعن و طعن او خواهند پرداخت و بدتر از آن که اعراب جاهلیت با رسول الله رفتار نمودند جهال ناس با قائم موعود رفتار خواهند نمود.

نظر به چنین نحوه رفتاری است که مؤمنین اولیه هر ظهوری اجر و منقبت بسیار دارند، چه انقطاع، شجاعت، درایت و ثبوت قدم آنان بوده است که راه را برای عامه خلق به اقبال مظاهر ظهور هموار نموده است.

مقتضای معرفت قوای معنوی موجود در شریعت حضرت ربّ اعلی و روح و استعدادی که برای ایجاد شوق به تجدد خواهی و قیام منقطعانه برای تحقق آن در هر یک از پیروان خود دمیدند و نیز لازمه درک صحیح عنصر روحانی و تأثیرات معنوی نهضت بایه بر جامعه بشری، اقرار و ایمان قلبی به حقانیت آن به عنوان شریعت منزله الهیه است چه اقرار، ایمان و اعتقاد است که باعث به وجود آمدن تغییرات معنوی و باطنی در فرد می شود و در اثر به وجود آمدن بصیرت قلبی و مشعر فؤاد است که می توان علل و عوامل تغییر و تجدید را در آفاق و انفس دریافت و به توجیه آنها پرداخت.

اما درک تأثیرات نهضت بایه در تفکرات اجتماعی و سیاسی ایران عصر قاجار و

تحولات بعد از آن و نقشی که در تنویر افکار و تجدّدخواهی اصلاح طلبان ایرانی بازی نموده است، مطالعات علمی در تاریخ تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران را ایجاب می‌نماید که جوانه آغاز این مطالعات را در آثار معدودی از متفکرین و محققین دوره قاجاریه می‌توان ملاحظه نمود.

در این مقام نمی‌توان به شرح و بسط همه ابعاد و سطوح تجدّدخواهی و نوآوری که در آثار حضرت ربّ اعلیٰ انعکاس یافته پرداخت لذا فقط چند اصل اساسی که زیربنای تغییرات بنیادی را در نهضت بایه تشکیل می‌دهد به اختصار از نظر می‌گذرانند به این امید که در آینده ایام هر یک از این مواضع مورد شرح و بسط دقیق‌تر و مفصل‌تر اهل تحقیق قرار گیرد.

حضرت ربّ اعلیٰ در باب چهارم از واحد نهم کتاب بیان فارسی چنین می‌فرمایند:  
«... کل علم علم اخلاق و صفات است که انسان به آن عامل باشد...».

وقتی در این بیان معجز شیم، «کل علم» را بر محور علم اخلاق متکی می‌فرمایند بنا بر تعاریف متداولی که از این علم می‌شود قضایای حکمت عملی یعنی تهذیب و نحوه سلوک اخلاقی، تدبیر منزل و سیاست مدن را شامل خواهد شد که از پراهمیت‌ترین و وسیع‌ترین علوم انسانی محسوب می‌گردد. در این علم است که مقام و ارزش خوی و رفتار انسانی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد و سجایای حسنه و اعمال و صفات قبیحه در حیات فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌گردد. نطق وسیع‌تر علم اخلاق قضایای اساسی عدل و حق را به عنوان مبادی احکام اخلاقی مطرح می‌کند و مسائل مربوط به حسن و قبح در اعمال، آزادی و تکلیف، ثواب و عقاب، لذت و الم و کلیه مطالب مربوط به فضائل و رذائل رفتار انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. قصد ما در این مقام ورود در مباحث اخلاق از نظر فلسفی، دینی و عرفانی نیست، فقط از ذکر این مطالب مقصد آن است که توجه حضرت ربّ اعلیٰ به شرافت و منقبت علم اخلاق واضح گردد و این مطلب گوشزد اهل بصیرت شود که هر تغییر، اصلاح و تجدّدخواهی که بدون توجه به مناقب و فضائل انسانی به مرحله اجرا و عمل درآید اگر در کمیت حیات مادی انسان مؤثر واقع شود، در کیفیت حیات معنوی او کم تأثیر خواهد بود.

اصل دیگری که حضرت اعلیٰ در باب دهم از واحد چهارم کتاب بیان به شرح و توضیح آن پرداخته‌اند قضیه لزوم توجه به علوم نافع و ترک علوم «لایسمن و لایغنی» نظیر علمی از قبیل علم اصول، فقه و منطق است. تصریح آن حضرت به این مطلب در

امّ الکتاب شریعت بابی در غایت اهمّیت و منشاء انقلاب و تحوّل شگرف در علوم و معارف اسلامی است، چه این علوم در تمدّن و فرهنگ اسلامی از اعظم علوم محسوب شده و در طیّ قرون و اعصار متوالی در حوزه‌ها و مراکز آموزشی مسلمین همواره مورد بحث و تحقیق و تتبع هزاران طلبه علوم دینی قرار گرفته و مهمترین و مفضّلترین کتب اسلامی را به خود اختصاص داده است. در این مقام مجال آن نیست که از ماهیت این علوم و ادوار سیر و تطوّر آنها و نقشی که در حیات دینی و فرهنگی جوامع اسلامی بازی نموده‌اند، سخنی رود اما به اشاره می‌توان به ذکر این نکته پرداخت که نتیجه عملی نظریه‌ای که در کتاب بیان ارائه شده اتمام مساعی شاغلین به این علوم یعنی فقها و مجتهدین و پایان یافتن سلطه مراجع تقلید بر امور مؤمنین و مقلّدین و برچیده شدن بساط فتاوی مذهبی است. در عین حال ابعاد دیگر بیان حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان می‌تواند شامل توسعه و گسترش انواع علوم نافع از قبیل علوم تجربی، ریاضی و سایر علومی باشد که در قرن بیستم به وجود آمده و رشد و توسعه و نوآوری‌های آنها همه شئون انسانی را تحت تأثیر قرار داده است.

اصل دیگری که شاید از دو اصل فوق مهم‌تر باشد، تصریح حضرت باب به این مطلب بلند علی اعلی است که «در هر ظهور خداوند دوست می‌دارد که کل شیئی جدید شود.» (۲۱)

نزول این بیان مستطاب متعالی در امّ الکتاب شریعت بابی به وجود آوردن آمادگی ذهنی و عملی در قبول تجدّدخواهی و باز شدن افکار و اذهان برای پذیرش نوآوری و تغییر و تجدّد است. تصریح به این مطلب در کتاب شرعی بایه در نیمه قرن نوزدهم و در تاریکترین ایام دوره قاجاریه به واقع انقلابی و بدع است چه اصولاً بسیاری از متفکران مسلمان و تجدید طلب، تجدّدخواهی به معنی تجدید نظر و نوآوری در معتقدات مذهبی اسلامی را نه تنها صحیح نمی‌دانند بلکه صاحبان چنین آرای و نظریاتی را ملحد و کافر و بدعت‌گزار دانسته، واجب التکفیر و حتی مهدور الدّم می‌دانستند. اعلان حضرت باب که «خداوند دوست می‌دارد که کل شیئی جدید شود» باز کردن باب تجدّدطلبی و به منزله به وجود آوردن زمینه و استعداد مناسب جهت رشد نظریات و آرای جدید بود که هم شوق‌رهایی از سنن تقلیدی را در دلها زنده می‌نمود، هم طریق تجدّدطلبی را ارائه می‌کرد و هم با جامعیت و وسعت و احاطه‌ای محیرالعقول «کلّ» را به «تجدّد در کل» دعوت می‌نمود.

باری، مقصود از طرح مسئله تجدّدخواهی و اصلاح‌طلبی در ارتباط آن با نقش و

ظهور مهدی موعود که از آن در قرآن و احادیث اسلامی سخن رفته آن است که یکی از مشخصات و امتیازات موعود منتظر را که قیام او به تجدید شریعت است، مورد تأکید قرار دهد. چون ظهور حضرت حجّت به اراده الهی صورت می‌گیرد و او را نفثات قدسی الهی و وحی ربانی رهبر می‌شود، بنابراین آنچه از قلم او به منصفه ظهور می‌رسد روح حیات و عامل اصلی هر نوع تجدد است. واضح‌تر بگوییم تجدد و اصلاح و مدرنیته کل در کلمه خَلَاقَةُ بَدِيعَةُ الْهَيْهَةِ معنی و مفهوم می‌یابد. یکی از مفاهیم این مطلب آن است که تجددخواهی با سنت‌طلبی در یک اقلیم نمی‌گنجد. این دو جریان باید به صورت «یا این»، «یا آن» تلقی شود، چه مفهوم حقیقی تجددطلبی ترک سنت‌گرایی و مفهوم سنت‌خواهی عدم توانایی در قبول تجددطلبی است.

معنی، مفهوم و مصداق تجددخواهی حقیقی در پذیرش نور جدید از مظهر امر جدید است. در پرتو این نور است که همه اشیاء را به صورت جدید می‌توان دید، لمس کرد، سنجید و روابط آنها را درک نمود. در پرتو نور ظهور جدید است که افکار، اهداف، ارزش‌ها و روش‌ها با هم‌آهنگی همه با یکدیگر تجدید می‌شوند و آنانکه از نور و نفحات ظهور جدید برخوردار می‌گردند «خلق جدید» می‌گردند و هم‌آنانند که می‌توانند در تحرک و توسعه خلق جدید در عالم وجود نقش مؤثر و سازنده ایفاء نمایند. با توجه به این مطلب اساسی، اصول جامع و کامل نظری و عملی اصلاح‌طلبی و تجددخواهی را باید در آثار و رفتار مهدی مُجَدِّد سراغ گرفت. در مثل مناقشه نیست. اصلاح‌طلبان و تجددخواهان وصله‌نو به جامعه کهنه می‌زنند، مظهر ظهور جدید برای جامعه نو جامعه نو می‌دوزد. اصلاح‌طلبان و تجددخواهان در شدت برف و کوران و سرمای زمستان سبزه و گلی در اینجا و آنجا می‌پرورند، مظهر ظهور جدید بهار تازه می‌آورد و در بهار تازه است که امکان پرورش هر چیز تازه‌ای میسر می‌شود.

افکار عالیّه و هم‌مبذوله اصلاح‌طلبان و تجددخواهان عالم هر چند در مقام خود مهم و سازنده تواند بود و فصلی از فرهنگ بشری را به خود اختصاص می‌دهد اما باید این نکته را ملحوظ داشت که آنان در اظهار آرای و افکار خود غالباً بر اساس احساسات و تمایلات شخصی و ترجیحات خصوصی و با توجه به مصالح و نیازهای روز اظهار نظر نموده‌اند در حالی که اصول اساسیه تجدید و تجدد که در کلام مظاهر مقدسه به خلق افاضه می‌شود به قدرت وحی الهی و تأیید سبحانی کلّی، جهانی، اساسی و پایدار است و برای دامنه نفوذ و تأثیر آن حدّ و مرزی تصوّر نمی‌توان نمود.

شرح و بسط هر یک از این مقولات را باید به مقالات دیگر واگذاشت. ختم کلام

را به درج فقره‌ای از دعای حضرت امام جعفر صادق اختصاص می‌دهیم که فرمود:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ.  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ.  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.» (۲۲)

مضمون فارسی این دعا آن که خدایا خودت را به من بشناسان زیرا اگر خود را به من شناسانی پیامبر تو را نخواهم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان زیرا اگر او را به من شناسانی حجّت تو را نخواهم شناخت. خدایا حجّت خود یعنی امام مهدی، صاحب الزّمان را به من بشناسان زیرا اگر او را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.

## یادداشت‌ها :

- ۱- در این مقاله تجدّدطلبی و تجدّدخواهی به مفهوم مدرنیته و مدرنیسم به کار رفته است.
- ۲- برای مطالعه مقالات و ملاحظه صورت منابع مطالعه درباره این مواضع به مقالات «اصلاح و اصلاح‌گران» در «دائرةالمعارف تشیع»، (ج ۲) و «اصلاح‌طلبی» در «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی»، (ج ۹) مراجعه فرمایید.
- ۳- از جمله مطالعات مفصلی که درباره این مواضع شده است کتاب «سنت و مدرنیته» اثر دکتر صادق زیبا کلام است که در طهران به وسیله انتشارات روزنه در ۵۵۶ صفحه به طبع رسیده است. اندیشه بعضی از تجدّدخواهان در مقاله جناب دکتر نادر سعیدی که در نشریه «خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر» (ج ۷، ۱۹۹۶م، ص ۱۶۱ - ۱۷۶) به طبع رسیده نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.
- ۴- حضرت نقطه اولی، کتاب «بیان فارسی» (طهران: طبع بابیه، بی تاریخ)، باب اول از واحد اول.
- ۵- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم النعمانی، متن و ترجمه «غیبت نعمانی» (طهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ه.ش.)، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۳۳۶.
- ۶- «غیبت نعمانی»، ص ۳۶۸.
- ۷- «غیبت نعمانی»، ص ۳۷۸.
- ۸- محمد باقر مجلسی، «بحارالانوار» (طهران: اسلامیّه، ۱۳۸۴ه.ق.)، ج ۱۰۲، ص ۱۰۱ و ۱۱۹.
- ۹- «بحارالانوار»، ج ۱۰۲، ص ۱۰۱.
- ۱۰- «غیبت نعمانی»، ص ۳۳۳.
- ۱۱- «غیبت نعمانی»، ص ۳۳۵.
- ۱۲- آیه ۳۴ در سوره اعراف (۷) و آیه ۴۹ در سوره یونس (۱۰). ترجمه آیات قرآنی منقول از «قرآن مجید» (طهران: علمی، بی تاریخ) است که به وسیله مهدی الهی قمشه‌ای به فارسی ترجمه شده است.
- ۱۳- آیه ۵ سوره حجر (۱۵) و آیه ۴۳ سوره مؤمنون (۲۳).
- ۱۴- آیه ۱۱ سوره منافقون (۶۳) و آیه ۶۷ سوره مؤمن (۴۰).
- ۱۵- شیخ ابوالفتح رازی، «روضه الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷ه.ش.)، ج ۱۲، ص ۶.
- ۱۶- حضرت بهاء‌الله، «کتاب ایقان» (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۹۸م)، ص ۱۶۴.
- ۱۷- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۱۸- «کتاب ایقان»، ص ۱۶۰-۱۶۲.
- ۱۹- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۶۳.
- ۲۰- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
- ۲۱- کتاب «بیان فارسی»، واحد هفتم، باب اول.
- ۲۲- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۶-۱۴۷.